

درباره «سلیم مؤذن زاده اردبیلی»  
(۱۳۱۵ - ۲ آذر ۱۳۹۵)

**نایب از نوای دوست**

سید محمد بهشتی  
رئیس پژوهشگاه میراث فرهنگی



**چون زر عزیز وجود است نظم من آری / قبول دولتیان کیمیای این مس شد**

در عالم موسیقی آیینی، نواهایی هست که وقتی می شنویم، تندتر تپیدن قلبمان را حس می کنیم. پنداری از گلوئی خواننده به جای صدا، تیرهایی برمی خیزد، دل های ما را نشانه می گیرد و درست در جایی که باید فرومی نشیند. کم نبوده اند کسانی که ادعیه و قرآن و اشعار فارسی را آهنگین و موزون خوانده اند؛ ولی در این میان معدودی نواها حکم خاطره جمعی را یافتند و ماندگار شدند: «رتنا»ی محمدرضا شجریان، «اذان» کریم مؤذن زاده و «مداحی» های سلیم مؤذن زاده از این جمله اند. به دلمان که می رسند به عالمی از خاطرات و خیالات وارد می شویم.

این آثار قوت و تأثیرش را از کجای می گیرد؟؛ چطور است که اینچنین بر دل می نشینند و عزیز وجودمان می شود؟  
پنداری عیار این زیبایی دیگر زبری و بمی صدا و تحریرها و حتی دستگاه موسیقایی نیست. اصلاً مسأله فقط حُسن نیست، به قول حافظ، این آثار خوشتر از حُسن، «آنی» دارد که ما را آنی از خود بیخود می کند. همه نکته اش در همین «بیخودی» است.  
این نواها از «بیخودی» خواننده برمی خیزد و نه از «خود». او دیگر «من» نیست که می خواند، یکسره «او» ست. هنرمند در این میانه فقط واسطه ای است؛ نایب است که از او نایب دوست می آید، آستینی است که دست دوست از آن بیرون آمده. دیدن هنرمندان در چنین حالاتی بسیار عجیب است؛ اگر نوازنده اند مثل این است که با سازشان یکی شده اند و زخمه رانه بر ساز که بر دلشان می زند؛ اگر خواننده اند گویی یکسره نای شده اند و اگر نقاش اند پنداری دستشان را در دست دیگری رها کرده اند و خود در این عالم حضور ندارند. آنان از اراده و اختیار تهی شده اند و از این مجرای تهی است که نایب دیگری به گوش می رسد.

توصیف این حال بیخودی دشوار است؛ حالی که بسیار به مستی از شراب نزدیک است، ولی مستی در مقابل آن مثل سراب است در برابر آب. این حال معصومانه است. معصومانه است چون هیچ شائبه ای از انانیت و نفسانیت هنرمند ندارد. اصطلاحاً هنرمند در لحظات هنرمندی اش، قصد نکرده که «خودی نشان دهد» و دغدغه نام ندارد. برای همین است که مجرای می شود که از خلالش، آبی که باید سیرابمان کند به ما برسد. اغراق نیست اگر بگوییم دیرزمانی، هر آن صنع و دست پرورده، به میزانی که شهادت بر این حالت معصومانه صانعش داشت، هنر تلقی می شد. در دوره معاصر به علت تغییر احوالات جامعه و خصوصاً هنرمندان، گویی مجاری اتصال و سطوح تماس ما با آن کیفیات روحانی و دست نیافتنی بسیار محدود شده است. برای همین است که امروز بیش از هر زمان دیگر دغدغه داریم که میراثی ارزشمند برای آیندگان به جای نگذاشته ایم.

لیکن خوشبختانه مؤذن زاده هایی هستند که امیدوارمان کنند که «او» هنوز هم گاهی صدایمان می کند، صدایی که تارهای دل ما را از خاموشی درمی آورد و مرتعش می سازد.

درباره «سید ابوطالب میر عابدینی»  
(۱۳۰۸ - ۱۸ مردادماه ۱۳۹۵)

**مهر بسیار به ادب  
شور انگیز پارسی**

میرجلال الدین کزازی  
استاد ادبیات دانشگاه علامه طباطبائی



من روانشاد دکتر «ابوطالب میر عابدینی» را سال هاست که می شناسم. این آشنایی هم بازمی گردد به همکاری در کار دانشگاه. هر چند روانشاد میر عابدینی در دانشگاهی دیگر درس می گفت اما چندین بار من شادمان بودم از اینکه در بزم ها و همایش های گوناگون او را می دیدم. این دیدارها مایه پیوندی در میانه شد. آن روانشاد مردی بود مهربان، گرم خوی، فروتن. همنشینی و گفت و گو با او، از این روی مرا دلپسند و خوشایند می افتاد. از سویی دیگر چهره ای آرام و دلپذیر هم داشت. هرگز او را نرفته، خشمگین، برآشفته نمی دیدم. دانشجویان او هم به گاه درباره ی او سخن می گفتند، برای این ویژگی های دلپسند در آن روانشاد فرخنده یاد انگشت می نهادند.  
روانشاد دکتر میر عابدینی استادی بود که به پیشه و کار خویش

درباره پرونده پزشکی «عباس کیارستمی»  
(۱۳۱۹ - ۱۴ تیر ۱۳۹۵)

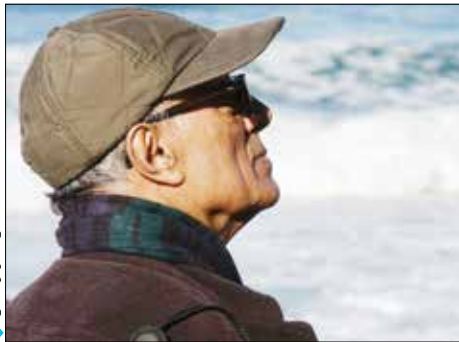
**یک سینه سخن از روزهای پس از پدر**

بهمن کیارستمی  
مستند ساز



موضوع انشا «عباس کیارستمی» است. او هم یکی از درگذشتگان سال ۹۵ است و از من خواسته شده در تأیید مطلبی به اندازه نیم صفحه بنویسم. اما راجع به او چیزی برای نوشتن در اندازه نیم صفحه ندارم. چه بنویسم؟ درباره پرونده پزشکی او. اما یک سینه سخن دارم و ترجیح می دهم این نیم صفحه را صرف توصیف آنچه میان ما و سازمان نظام پزشکی در سال ۹۵ گذشت، کنم.

کیارستمی در تیر ماه فوت کرد و پیش از آنکه ما شکایتی به جایی ببریم سازمان نظام پزشکی کمیته ای از متخصصان و حاذقان تشکیل داد و در بوق و کرنا اعلام کرد که مشغول بررسی پرونده پزشکی است. ۴۰ روز بعد پرسیدیم نتیجه چه شد؟ گفتند به شما نمی گوئیم. گفتیم چرا؟ گفتند چون از سوی خانواده متوفی شکایتی مطرح نشده. گفتیم بسیار خوب شکایت می کنیم. گفتند بهتر است شکایت نکنید و مصالحه کنید. گفتیم سر جنگ نداریم، اما مگر مسئولیت شما بررسی قصورات پزشکی نیست؟ حل اختلاف شورای دیگری دارد. گفتند بیمار در پاریس فوت کرده و ما نمی توانیم بدون اطلاعات کامل علت فوت را تشخیص دهیم. گفتیم مگر ما علت فوت را از شما پرسیدیم؟ آنچه در



عکس: مصور فاضلانی

بیمارستان جم تهران رخ داده را بررسی کنید. گفتند تا پرونده از بیمارستان پاریس به دست ما نرسد نمی توانیم تحقیقات مان را کامل کنیم. پرونده پاریس که رسید، گفتند ما شنیده ایم کیارستمی وصیت کرده بود که اگر فوت کرد از پزشکی شکایتی نشود. گفتیم وظیفه شما رسیدگی به وصایا نیست، بالاخره اعلام کردند چهار خطا رخ داده به این شرح:

۱. تأخیر در عمل دوم با وجود شواهد کلینیکی و پاراکلینیکی
۲. وجود مغایرت در شرح عمل و اظهارات شفاهی پزشک معالج
۳. درج نشدن نتیجه ویزیت بیمار و سیر بیماری
۴. ترک بیمار و رفتن به تعطیلات با وجود عوارض بعد از عمل

اعلام کردیم چهار خطا رخ داده به آن شرح. گفتند این گزارش محرمانه بوده و به دلیل انتشار اسناد محرمانه، سازمان نظام پزشکی و پزشک معالج از شما شکایت می کنند. گفتیم چرا محرمانه بوده؟ گفتند چون نهایی نشده. گفتیم چرا نهایی نشده؟ گفتند چون به آن اعتراض شده. گفتیم ما که به آن اعتراضی نکرده ایم و قصد اعتراض هم نداریم. گفتند پزشک معالج به آن اعتراض کرده. گفتیم به چه چیز اعتراض کرده؟ گفتند به حکم صادر شده از دادسرای انتظامی سازمان نظام پزشکی که سه ماه محرومیت در محل ارتکاب تخلف بوده است. سازمان نظام پزشکی از مهر ماه که این حکم محرمانه را صادر کرد تا امروز که این یادداشت را می نویسم مشغول بررسی اعتراض پزشک معالج است و هیچ حکم رسمی غیر محرمانه و قابل انتشار دیگری هم در ارتباط با این پرونده صادر نکرده. یعنی تا امروز دکتر احمد میر از سه ماه محرومیت در محل ارتکاب تخلف هم منع نشده. حالا باز تعطیلات نوروز آمده و پزشکانی که پیش از تعطیلات بیماری را شکافته اند و بیماران شان دچار «عوارض بعد از عمل» شده ترک بیمار کرده اند و به تعطیلات رفته اند. چرا نروند؟ نگران چه باشند؟!



عکس: آرشو شمشیر محمد صادقی

دست یازیده بود. آنچه از نگاهی فراخ و کلان درباره این گرمی از دست رفته می توانم گفت این است که به فرهنگ و تاریخ ایران و به

ادب دلاویز و شور انگیز پارسی مهری بسیار داشت. با این انگیزه نیرومند می کوشید که گوشه هایی کمتر شناخته از این زمینه بسیار پهناور را بکاود و بررسد و بشناسد و فرمایش خواستاران و دوستداران آشنایی و آگاهی بنهد. شایسته می دانم از درگاه داور داد و راست، برای او آمرزش بخواهم و آرزو ببرم که به پاس خوی و خیم خجسته و پژوهش های ارزنده اش جایگاهی بلند و پایگاهی ارجمند در بهشت برین بدو ارزانی فرماید. ایدون باد!

فرهنگی

www.iran-newspaper.com